

بررسی تطبیقی زمینه‌ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام

* سید محمود سامانی

** سید احمد رضا خضری

چکیده

فرایند و چگونگی قدرت‌گیری بنی‌امیه از مباحث مهم و اساسی در تاریخ اسلام است. آنان از همان آغاز پذیرش اسلام که پس از حدود دو دهه مخالفت و ستیز با اسلام و بنی‌هاشم صورت گرفت، در پی آن بودند تا به هر طریق ممکن، سروری پیشین خود را بازیابند؛ اما ورود معیارهای جدید به عرصه اندیشه عرب مسلمان و پیدایی ارزش‌ها، برای مدتی برآمدن چنین آرزویی را محقق نمی‌ساخت. شکل‌گیری جریان سقیفه در پی رحلت پیامبر ﷺ که منجر به حضور عناصری از امویان در بدنه حکومت شد، به تدریج زمینه‌ساز قدرت‌یابی ایشان گردید. خلیفه دوم با دمیدن روح بلندپروازی در معاویه که حکومت شامات را در اختیار او گذاشته بود، امویان را در کسب قدرت، جدی‌تر کرد. با روی کار آمدن عثمان که خود از بنی‌امیه بود، آنان هم کلید بیت‌المال را و هم شمشیر سلطان را در دست گرفته و از هر حیث خود را تقویت کردند. آنان به ستیز با خلافت امام علی ﷺ پرداخته و انواع مشکلات را برای آن حضرت به وجود آوردند و سرانجام با وادار کردن امام حسن ﷺ به صلح، به آرزوی دیرینه خود رسیدند و حکومت جهان اسلام را از آن خود کردند و بدین گونه خلافت از خاندان نبوت به خاندان بنی‌امیه انتقال یافت. این مقاله در پی بررسی این زمینه‌ها است. فرضیه اصلی پژوهش برای علت‌یابی دستیابی امویان به قدرت، جریان سقیفه، حضور طولانی‌مدت معاویه در شام و سست‌عنصری عراقیان است.

واژگان کلیدی

بنی‌امیه، پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ، معاویه، سقیفه، خلفای راشدین، امام حسن ﷺ

*. عضو هیئت علمی پاره‌وقت پژوهشکده حج و زیارت و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه

mahmud.samani@gmail.com

akhezri@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۳

معارف اسلامی.

** استاد دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۱۶

مقدمه

بنی‌امیه از نسل امیه، اکبر بن عبدشمس بن عبدمناف بن قصی هستند که نسبشان با بنی‌هاشم در جد سوم پیامبر ﷺ، یعنی عبدمناف به هم می‌رسد.^۱ با افزایش نسل امیه، آنان هویتی مستقل از بنی‌عبد شمس و به بنی‌امیه شهرت یافته و به دو گروه «عَنابَس» و «أعیاص» شناخته شدند.^۲ معاویه بن ابی‌سفیان و جانشینانش (معاویه و یزید) که از سال ۴۱ تا ۶۴ هجری بر جهان اسلام حکومت کردند از عنابس و به «آل ابی‌سفیان» مشهورند.^۳ عاص (عاصی)، ابوالعاص (ابوالعاصی)، عیص (عیسی) و ابوالعیص به دلیل تشابه نامشان به اعیاص شهرت یافتند. مروان بن حکم و فرزندانش (آل مروان) که از سال ۶۴ تا ۱۳۲ هجری حکومت کردند از اعیاص بودند.^۴

در این مقاله پس از آشنایی اجمالی با جایگاه بنی‌امیه در میان قریش و مواضع بنی‌امیه در قبال دعوت اسلامی، زمینه‌ها و اقدامات امویان، برای دستیابی به قدرت در عصر خلفا مورد بررسی قرار گرفته و درصدد یافتن پاسخ‌های سؤالات زیر است: امویان به‌رغم نداشتن پایگاه اسلامی، چگونه در فاصله سه دهه از رحلت پیامبر ﷺ، موفق به تشکیل حکومت شدند؟ نقش و سهم خلفا برای زمینه‌سازی حکومت آنان به چه میزان بود؟ چرا تدابیر امام علی و امام حسن علیهما السلام هم برای مقابله با معاویه کارساز نشد؟ شگردها و راهبردهای امویان برای کسب قدرت چه بود؟ بی‌تردید برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، نخست باید جایگاه و موضع امویان در قبال دعوت پیامبر ﷺ را به‌عنوان ریشه‌ها و زمینه‌های بعید کسب قدرت آنان شناخت و پس از آن به بررسی زمینه‌های قدرت ایشان در عصر خلفا پرداخت.

الف) موقعیت بنی‌امیه در عصر جاهلی

آنان به‌سبب سکونت در اطراف کعبه و مرکز مکه از قریش بطائح (قریشیان مرکز) به‌شمار می‌آمدند^۵ و در عصر جاهلی از موقعیت اجتماعی و اقتصادی قابل‌توجهی برخوردار بوده و از توانگران قریش و تجارت‌پیشه بودند. جد اعلای آنان عبدشمس، عامل پیمان تجاری قریش با حبشه یا عراق بود؛

۱. ابن‌سلام، النسب، ص ۱۹۹ - ۱۹۸؛ ابن‌قتیبہ دینوری، المعارف، ص ۷۴ - ۷۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۷؛ ابن‌حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۷۴.

۲. ابن‌عبد‌ربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۱۶؛ کلیبی، جمهرة النسب، ص ۳۸؛ ابن‌حبیب بغدادی، المنعم فی اخبار قریش، ص ۱۴۰؛ ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ص ۵۹۴. آنان از این‌رو به عَبَسَه (شیر) تشبیه و مشهور شدند که در نبرد عَکاظ (از بازارها و ایام‌العرب) مقاومت کردند.

۳. کلیبی، جمهرة النسب، ص ۳۸.

۴. ابن‌سلام، النسب، ص ۱۹۹؛ ابن‌حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۷۸؛ ابن‌قتیبہ، المعارف، ص ۷۴ - ۷۳.

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۲؛ ابن‌حبیب، المحبر، ص ۱۶۷.

از این رو از اصحاب ایلاف به‌شمار آمده است.^۱ ابوسفیان (صخر) پسر حرب نیز در آستانه ظهور اسلام به‌عنوان رئیس کاروان‌های تجاری قریش با شام دادوستد داشت.^۲ از میان مناصب به‌ارث‌رسیده از قصی بن کلاب (جد چهارم پیامبر)، حرب منصب قیادت (فرماندهی) قریش را برعهده داشت، چنان‌که قبل از او در اختیار جدش عبدشمس بود. از این رو در نبرد فجار، حرب فرمانده سپاه قریش و پس از او ابوسفیان عهده‌دار این منصب بود. افزون بر این، حرب و ابوسفیان از داوران قریش شمرده شده‌اند.^۳ بنی‌امیه در عصر جاهلی، گاه زیر لوای بنی‌عبدمناف که از زیرمجموعه‌های آن بودند، با برخی تیره‌های قریش رقابت و نزاع داشتند. شرکت در انعقاد «حلف المطیین» برضد بنی‌عبدالدار که بر سر تصدی مناصب کعبه روی داد، از آن جمله است.^۴ درباره درگیری‌ها و تفاخرهای بی‌دلیل و بی‌سرانجام بنی‌امیه با دیگر تیره‌های قریش، می‌توان از درگیری آنان با بنی‌زهره، بنی‌عدی، بنی‌مخزوم و بنی‌سهم یاد کرد.^۵

ب) خصومت بنی‌امیه با بنی‌هاشم

برخی منابع به‌گونه‌ای برجسته، از رقابت این دو تیره در دوره جاهلی سخن گفته‌اند؛ چنان‌که امیه (جد امویان) به هاشم بن عبدمناف، جد اعلای پیامبر ﷺ که به‌سبب کارهای شایسته‌اش، منزلت اجتماعی فوق‌العاده‌ای یافته بود، حسادت می‌ورزید. از این رو در این راستا کارهای بی‌ثمری انجام داد. سرانجام این رقابت و نزاع، با داوری کاهنی از قبیله خزاعه به نفع هاشم پایان یافت و امیه به مدت ده سال طبق شرط از پیش تعیین‌شده به شام تبعید شد.^۶ برخی محققان این گزارش را به افسانه تشبیه و آن را انکار کرده و عدم نقل آن از سوی مورخان چون یعقوبی، ابن‌هشام و مسعودی را دلیلی بر جعلی بودن آن دانسته‌اند.^۷

۱. همان، ص ۱۶۳ - ۱۶۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۴؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۱؛ بلنسی، تفسیر مهمات القرآن، ج ۲، ص ۶۴۶.
۲. ازرقی، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۱، ص ۱۱۵.
۳. همان؛ ابن‌حیب، المعبر، ص ۱۳۲؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۲.
۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴، ص ۵۸؛ ابن‌حیب، المنتمی فی اخبار قریش، ص ۳۳.
۵. بنگرید: همان، ص ۹۴ و ۱۰۶ - ۱۰۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۲ - ۲۷۱؛ مقریزی، النزاع و التخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۴۱؛ واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۳۰۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۱.
۶. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۶۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۳؛ ابن‌جوئی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۱۲.
۷. زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۹۵.

مشابه چنین گزارشی درباره حرب فرزند امیه نیز وجود دارد. بنا به گزارشی، وی به مقام و موقعیت عبدالمطلب بن هاشم رشک می‌برد که سرانجام همانند پدرش در داوری محکوم شد.^۱ در نزاع‌های درون‌خاندانی بنی‌عبدمناف، نوفل بن عبدمناف و فرزندان او در کنار بنی‌امیه و در مقابل بنی‌هاشم قرار داشتند. چنان‌که بنی‌مطلب نیز با بنی‌هاشم متحد بودند.^۲ به‌رغم این درگیری‌ها، گاه پیوندهایی نیز بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم برقرار می‌شد، چنان‌که ابولهب عموی پیامبر ﷺ با ام‌جمیل (حمالة الحطب)، خواهر ابوسفیان و نیز دختر پیامبر، زینب با ابوالعاص بن ربیع عَشْمِی ازدواج کرد.^۳

ج) موضع بنی‌امیه در قبال دعوت پیامبر ﷺ

۱. در مکه

ظهور پیامبری از بنی‌هاشم بیش از همه، رشک دو تیره تأثیرگذار قریش، بنی‌امیه و بنی‌مخزوم را برانگیخت. زیرا آنان نیز بعثت پیامبر را سبب برتری موقعیت بنی‌هاشم بر قبایل خود ارزیابی کرده و اسلام را از دریچه تنگ رقابت‌های قبیله‌ای و در جهت کسب امتیازهای کلان مادی و قدرت سیاسی می‌نگریستند. از این‌رو امویان بر مبنای عصبیت قبیله‌ای و از سر حسادت و رقابت، به رهبری ابوسفیان، مواضع سختی در برابر رسول خدا اتخاذ کردند؛ به‌گونه‌ای که ردپای سران بنی‌امیه را در بیشتر اقدامات قریش بر ضد رسول خدا می‌توان یافت.

بنی‌امیه از هر راهی برای مهار یا انحراف دعوت اسلامی استفاده کردند. مذاکره با ابوطالب برای بازداشتن رسول‌الله ﷺ از دعوت به اسلام، همراهی با قریش در محاصره بنی‌هاشم و مسلمانان در شعب ابی‌طالب، ممانعت از طواف مسلمانان، و طراحی توطئه قتل پیامبر در دارالندوه، از جمله دشمنی‌های قریش و امویان با رسول خدا و اسلام در مکه است.^۴ ابوسفیان، عقبه بن ابی‌معیط، ابو‌أحیحه، مروان و پدرش حکم بن ابی‌العاص و نیز ام‌جمیل خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب^۵ از دشمنان سرسخت پیامبر، از بنی‌امیه هستند. به نقلی رسول خدا ﷺ آنان را دشمن‌ترین مردم نسبت به

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۸۰؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. همان، ص ۲۴۹ - ۲۴۷؛ ابن‌حبیب، *المحبر*، ص ۱۶۰؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۱.

۳. ابن‌هشام، *السيرة النبوية*، ج ۱، ص ۳۵۵ - ۳۵۴؛ ابن‌سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۸، ص ۴۱ - ۴۰؛ مقریزی، *النزاع و التخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم*، ص ۵۸.

۴. بنگرید: طبری، *جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن*، ج ۷، ص ۲۶۵؛ واحدی نیشابوری، *اسباب‌النزول*، ص ۱۴۴؛ سیوطی، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۶، ص ۴۳ - ۴۰؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۲۶۵؛ طبری،

تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۰؛ ابن‌هشام، *السيرة النبوية*، ج ۱، ص ۳۷۶.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۳۵۵؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۷۸.

بنی‌هاشم معرفی کرد.^۱ البته به‌رغم این دشمنی‌ها، تعداد انگشت‌شماری از امویان مسلمان شده و برای حفظ ایمان خود، به حبشه هجرت کردند. خالد بن سعید بن عاص (از سابقین در اسلام و از کاتبان پیامبر) و برادرش عمرو، عثمان بن عفان و ام‌حبیبه دختر ابوسفیان از آن جمله‌اند.^۲

۲. مناسبات امویان با پیامبر ﷺ در مدینه

آنان در دوره مدنی رسول خدا ﷺ در تمام توطئه‌ها و اقدامات سیاسی نظامی برضد آن حضرت میدان‌دار بودند؛ چنان‌که در پی بسته شدن پیمان عقبه دوم (سال ۱۳ بعثت) میان پیامبر با گروهی از یثربیان و فراهم شدن زمینه هجرت رسول خدا به آن شهر، امویان به مصادره دارایی برخی از مهاجران هم‌پیمان خود (بنو جحش) مبادرت کردند.^۳ در این میان، ابوسفیان رئیس بنی‌امیه نیز، طی نامه‌ای مردم یثرب را به سبب پناه دادن رسول خدا ﷺ نکوهش کرد.^۴ وی از این پس جز در نبرد بدر، در تمام توطئه‌ها و اقدامات نظامی - سیاسی برضد پیامبر ﷺ، رهبری و فرماندهی قریش را برعهده داشت.

در غزه بدر که در غیاب ابوسفیان رخ داد، شمار قابل توجهی از بنی‌امیه و هم‌پیمانانشان حضور داشتند. از کشته‌شدگان بنی‌امیه در این نبرد می‌توان به حنظله بن ابی‌سفیان، عقبه بن ابی‌معیط، عاص و عبیده پسران سعید بن عاص اموی اشاره کرد؛ همچنین از ایشان، هفت و یا دوازده تن، از جمله عمرو فرزند ابوسفیان اسیر شدند.^۵

این نبرد دشمنی آنان با بنی‌هاشم را - از این‌رو که در قتل آنان امام علی ﷺ و حمزه نقش عمده‌ای داشتند - افزایش داد و به دشمنی این دو تیره قریشی چهره‌ای خونین داده و روابطشان با پیامبر را وارد مرحله‌ای جدید کرد. با توجه به اینکه در بدر بزرگانی از تیره‌های قریش کشته شدند، فضای مناسبی در اختیار ابوسفیان قرار گرفت تا افزون بر رهبری بنی‌امیه، از نفوذ خود در رهبری قریش بهره‌گیرد.^۶ به‌ویژه آنکه نقش فرماندهی سپاه (قیادت) ارث او بود؛ از این‌رو وی در جنگ‌های

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۸۷.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۷۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۹، ص ۳۶۸؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۷ و ۳۳۱؛ ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. همان، ص ۴۹۹؛ ازرقی، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۴۵.

۴. ابن حبیب، المحبر، ص ۲۷۱.

۵. بنگرید: ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۸ - ۷ و ص ۶۵۳ و ج ۲، ص ۴؛ شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی‌العباد، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۱۲۹؛ ابن‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۹۹ و ج ۱۴، ص ۲۰۰.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۳۴؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۳، ص ۳.

بزرگی چون احد و احزاب سپاه قریش را فرماندهی کرد. در غزوه احد، یکی از امویان مدعی به شهادت رساندن حمزه سیدالشهدا بود. نیز معاویه بن مغیره بن ابی العاص اموی جسد حمزه را مُثله کرد.^۱ ابوسفیان همچنین طرح ترور پیامبر در سال چهارم هجرت را در دستور کار خود قرار داد که از آن طرفی نبست.^۲

پیمان شکنی قریش پس از صلح حدیبیه (سال ششم) و تلاش‌های بی‌ثمر ابوسفیان، از جمله مسافرتش به مدینه جهت تجدید آن، سبب فتح مکه در سال هشتم شد.^۳ در پی آن رسول خدا ﷺ گذشت فراوانی نسبت به بنی‌امیه و دیگر قریشیان نشان داد و با فرمان عفو عمومی، آنان را با عنوان «طُلُقَاء» (آزاد شدگان) مخاطب ساخت^۴ و بدین ترتیب پس از گذشت ۲۱ سال از بعثت، آنان مسلمان شده و آن حضرت را در غزوات حُنین و طائف که پس از فتح مکه انجام شد همراهی کردند. پیامبر ﷺ از غنائم حنین به چند تن از سرشناسان اموی مانند ابوسفیان و پسرانش یزید و معاویه سهمی بخشید تا دل‌هایشان را به اسلام متمایل سازد. از این‌رو آنان جزو «مؤلفه قلوبهم» قرار گرفتند.^۵ نیز به‌هنگام رحلت پیامبر ﷺ چند تن از امویان مانند عتاب بن اسید، خالد بن سعید و برادرانش ابان و عمرو و ابوسفیان از کارگزاران آن حضرت بودند.^۶

سقیفه زمینه‌ساز مؤثر برای صعود امویان

با فتح مکه، امویان که فهمیدند کارایی مقابله با قدرت اسلام را ندارند، با اکراه مسلمان شده و به منت اسلام، آزاد گردیدند. قصد آنان این بود تا در پناه دین جدید به اهدافشان دست‌یابند؛^۷ از این‌رو مسلمان شدن ایشان یک امر سیاسی و نه دینی قلمداد شده است. زیرا، امویان پس از اسلام هم، خوی و خصلتشان را تغییر نداده و در تطبیق زندگی خود با آنچه مقتضای اسلام بود، سعی نمودند.^۸ آنان با دنبال کردن سیاست استراتژیک خود، مترصد فرصت بودند تا به هر طریق ممکن، سروری پیشین خود را

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۷؛ مقریزی، النزاع و التخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۶۵.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۲ - ۱۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۶۱۹.

۳. همان، ص ۱۰۳؛ ازرقی، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۲۳۵.

۴. همان؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۳.

۵. همان، ج ۷، ص ۲۸۵؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۸۸ - ۴۸۶؛ ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۷۹؛

واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۴۴؛ خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۵۵.

۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۲؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۴؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۸؛

مقریزی، النزاع و التخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۷۲؛ ابن حبیب، المحبر، ص ۱۲۶.

۷. جعفریان، تحلیلی از تحولات فکری سیاسی پس از رحلت پیامبر ﷺ، ص ۴۱ - ۳۴.

۸. اشپولر، جهان اسلام، ج ۵، ص ۶۶.

باز یافته و همچنان به‌عنوان رقیب مقتدر هاشمیان به بازی پردازند. اما ورود معیارهای جدید به عرصه اندیشه عرب مسلمان شده و پیدایی ارزش‌ها، برای مدتی، برآمدن چنین آرزویی را ناممکن می‌نمود. در پی رحلت پیامبر و با شکل‌گیری سقیفه، زمینه برای بازگشت به فرهنگ جاهلی مهیا شد و دوباره تعصب قبیله‌ای که با تلاش‌های آن حضرت، مهار شده بود، جان گرفت و روح خود را در سقیفه نمایان ساخته و درهای فتنه را به‌روی مسلمانان گشود. درحقیقت اصول حاکم بر خلافت بود که موجبات حضور عنصری از بنی‌امیه را در عرصه سیاسی فراهم آورد. علل و اسباب حضور امویان در سطح بالای جامعه را باید در آن اصول جست‌وجو کرد. جریان سقیفه درواقع، تبلور غلبه خلق‌و‌خو و رقابت جاهلی و قبیلگی عرب، بر ارزش‌های اسلامی بود. مرور گفتگوی گردانندگان سقیفه به‌خوبی نمایان‌گر آن است که ارزش‌های قبیلگی و جاهلی که در زمان رسول خدا ﷺ مثل آتشی زیرخاکستر باقی مانده بود، با رحلت آن حضرت، به‌خوبی مجال ظهور و بروز یافت؛ چنان‌که برخی از قریشیان و گروهی از انصار، درحالی‌که پیکر مطهر پیامبر بر زمین و علی ﷺ مشغول تجهیز آن بود، به رقابت سیاسی پرداختند.^۱ گردانندگان سقیفه در رقابت برای کسب قدرت، از ملاک‌های ارزشی سخن به‌میان نیاورده؛ بلکه بیشتر، بر گروه‌بندی جناحی و قبیلگی (مهاجر و انصاری بودن) تأکید ورزیدند و بحث «امیر منما و امیر منکم» مطرح شد.^۲ سرانجام ابوبکر با معیارهای قبیلگی به خلافت رسید.^۳ در صورتی‌که باوجود نص صریح رسول خدا ﷺ درباره جانشینی امام علی ﷺ،^۴ نوبت به انتخاب خلیفه با ملاک‌های دیگر نمی‌رسید. از این‌رو آنچه در سقیفه روی داد، باید نخستین انحراف در اسلام دانست، که نتیجه آن در درازمدت، روی کار آمدن بنی‌امیه بود.

سیاستی که در سقیفه اجرا شد، یعنی تکیه بر خویشاوندی با رسول خدا ﷺ، بعدها مبنای عمل معاویه و خلفای دیگر بنی‌امیه قرار گرفت و آنان در تضعیف اهل‌بیت ﷺ و برکناری آنان از صحنه سیاسی تا جایی پیش رفتند و به‌قدری برای اثبات خویشاوندی بنی‌امیه با پیامبر تبلیغ کردند و افکار عمومی را فریفتند که بعدها ده تن از فرماندهان بزرگ سپاه شام سوگند یاد کردند که جز بنی‌امیه، نزدیکی برای پیامبر سراغ ندارند.^۵ آروی^۱ دختر عبدالملطوب، فریب‌کاری بنی‌امیه را در این زمینه، به

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۲۸۱ - ۲۸۰؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۲۱۱ و ۲۲۳ - ۲۱۸؛ کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۲۳؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۲۱۹ - ۲۱۸.

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: جعفریان، *تاریخ تحول دولت و خلافت*، ص ۹۰.

۴. ر.ک: طبری، *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۰؛ امینی، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب*، ج ۱، ص ۱۱ - ۹ و ج ۲، ص ۲۷۹ - ۲۷۸؛ شرف‌الدین، *المراجعات*، ص ۴۱۴ به بعد.

۵. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۳، ص ۴۳؛ مقریزی، *النزاع و التخاصم بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم*، ص ۲۷؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۵، ص ۳۴۹.

معاویه گوشزد کرد و گفت: پیامبر از ما بود که پیروز شد؛ اما پس از او، شما بر ما مسلط شدید و احتجاج کردید که با رسول خدا قرابت و خویشاوندی دارید.^۱

نتیجه آنکه در سقیفه عملاً با انکار امامت و ممانعت از تداوم یافتن رهبری الهی که در غدیر طراحی شده بود، شرایطی را برای جامعه اسلامی رقم زد که به تدریج حاکمیت بنی‌امیه، این دشمنان دیرینه اسلام را موجب شده، زمینه صعود آنان برای تکیه بر پست‌های کلیدی را فراهم کردند؛ چنان که بعدها معاویه در پاسخ به نامه محمد بن ابی‌بکر (کارگزار علی علیه السلام در مصر) که او را به سب ادعای خلافت، به انتقاد گرفته بود، از نقش خلیفه اول در شکستن حریم امامت و هموارشدن راه برای سلطه بنی‌امیه یاد کرد و نوشت:

پدر تو و فاروق او (عمر) نخستین کسانی بودند که حق علی را گرفتند و با او به مخالفت پرداختند. پس ای فرزند ابی‌بکر؛ برحذر باش و وجب خود را به اندازه خود بگیر (از حد خود تجاوز نکن) زیرا پدر تو مستبدانه چنین کرد و ما شریکان جرم او هستیم و اگر نبود آنچه را که پدرت پیش از این انجام داد، ما با فرزندان ابوطالب مخالفتی نداشتیم و تسلیم او می‌شدیم؛ ولی ما که دیدیم پدرت پیش از این چنان کرد، با پسر ابوطالب مخالفت نمودیم و از کار پدرت پیروی کردیم، [حال] با آنچه به نظرت می‌رسد یا از پدرت عیب‌جویی کن و یا رهاکن.^۲

قابل ذکر است که امویان با داشتن نقاط ضعف فراوان، نمی‌توانستند پس از رحلت پیامبر کسب قدرت کنند و خود را در صحنه سیاسی وارد نمایند؛ ولی ابوسفیان رئیس بنی‌امیه به تدریج راه را برای رسیدن امویان به قدرت فراهم می‌کرد. چنان که بنی‌امیه در آغاز با جانشینی ابوبکر مخالفت کردند، از این‌رو ابوسفیان از امیرمؤمنان، امام علی علیه السلام خواست قیام کند تا از هواداری بنی‌امیه و قریش برخوردار شود؛ اما امام که از نیت شوم او با خبر بود، به سخن وی توجهی نکرد.^۳

البته دستگاه تازه تأسیس خلافت، که خطر ابوسفیان را دریافته بودند، با بخشیدن زکات نجران که توسط ابوسفیان جمع‌آوری شده بود، او را با خود همراه کردند.^۴ به کارگیری یزید بن ابی‌سفیان به‌عنوان فرمانده بخشی از سپاه مسلمانان در شامات^۵ و نیز کاتب قرار دادن عثمان از چهره‌های شاخص اموی در خلافت ابوبکر را می‌توان از جمله امتیازهای کسب‌شده از سوی بنی‌امیه، برای

۱. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۱، ص ۳۴۷ - ۳۴۶.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۲ - ۲۱؛ منقری، وقعة صفین، ص ۱۲۱ - ۱۱۹.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۷۱؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۷؛ اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۳۵۵.

۴. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۴۰؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۴.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۳۴؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۷.

همکاری با دستگاه خلافت به‌شمار آورد. از این پس آنان مصلحت را در همکاری با دستگاه خلافت تشخیص داده و به همکاری پرداختند. بی‌تردید این مناصب، راه را برای گام‌های بعدی امویان هموار می‌کرد و جایگاه آنان را در میان مردم ارتقا می‌بخشید.

بنی‌امیه در دوره عمر (۲۳ - ۱۳ ق)

موقعیت بنی‌امیه در دوره عمر، نخست با امارت یزید بن ابی‌سفیان بر شام و پس از مرگ او در طاعون عمواس (سال ۱۵) با امارت برادرش معاویه در شام، فلسطین و اجناد شام تثبیت شد.^۱ توجه خاص عمر به معاویه، موجب شد تا وی بعدها تسلط خود بر مردم را ناشی از منزلتش نزد عمر و عثمان بداند.^۲ بنا به نوشته طه‌حسین، عمر در دوران خلافتش نتوانست یا نخواست با استبداد و فزون‌خواهی معاویه مقابله کند، از این‌رو زمینه را برای حکومت امویان باز گذاشت.^۳

خلیفه دوم سیاست و روش ناهمگونی داشت. او در عین سخت‌گیری با کارگزارانش، اعمال خلاف برخی از آنان را نادیده می‌گرفت^۴ که معاویه یکی از آن کارگزاران متخلف بود. با آنکه عمر تغییر دادن کارگزاران خود را دوست داشت، معاویه را برجای خود نگاه داشت و به عزلش نپرداخت؛ از این‌رو زمینه را برای حکومت امویان فراهم ساخت. عمر نه تنها در مقابل معاویه ایستادگی نکرد، بلکه با چشم‌پوشی از اعمال و کردار او، روح بلندپروازی را در معاویه دمید، و او را برای خلافت مهیا کرد. به‌گونه‌ای که در زمان خلافت امام علی علیه السلام، معاویه خود را نماینده منصوب از طرف عمر و عثمان می‌دانست و حکومت شام را رها نمی‌کرد.^۵

پرسش این است که چرا عمر در برابر انحراف‌های معاویه سکوت کرد؟ درباره انگیزه خلیفه در میدان دادن به بنی‌امیه، جای بحث بسیار است. گاهی به‌نظر می‌رسد که این امر نوعی باج‌دهی و دادن حق‌السکوت به امویان بود تا از کارشکنی‌های آنان آسوده‌خاطر شود. نیز شاید خلیفه دوم با استدلال به این نکته که معاویه در همسایگی روم قرار داشته و لزوم داشتن شوکت و خدم او را ایجاب می‌کند، از بازخواست او در قبال کارهای خلافت خودداری کرده است؛ و شاید هم، علت به‌کارگیری افرادی مثل معاویه این است که عمر به افراد قوی و کاردان علاقه‌مند بوده است، هرچند که آنها از لحاظ تقوا چندان پایبند موازین اسلام نباشند. اما انگیزه هرچه بود، یک نتیجه بیش نداشت و آن زمینه‌ساز سلطه بنی‌امیه بود.

۱. ابن‌حبیب، *المحبر*، ص ۳۷۷؛ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۹، ص ۱۸۵.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۱۷.

۳. طه‌حسین، *علی و فرزندان*، ص ۵۵.

۴. چنان‌که از جرائم فرد فاجری مثل مغیره بن شعبه چشم‌پوشید. (یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۴۶)

۵. منقری، *وقعة صفین*، ص ۳۲؛ ابن‌عشیم، *کتاب الفتوح*، ج ۲، ص ۴۲۸.

جای تعجب است که عمر درعین حال که نظارت دقیق بر کارگزارانش داشته و حتی قبل از به کارگیری آنها، در حضور شاهدانی، ایشان را از دست زدن به اعمالی که منافات با روش ساده پیامبر و ابوبکر داشته نهی می‌نموده است، ولی چرا از میان کارگزارانش فقط از یک نفر به‌طور محسوس بازخواستی نکرده است؟ این شخص همان معاویه است که در شش سال آخر خلافت عمر، در سمت حاکم دمشق بوده است. چشم‌پوشی عمر از اعمال معاویه در میان سیاست‌های عمر، کاملاً نمایان بود، تا جایی که وی از کسانی که نزد او به ملامت معاویه می‌پرداختند، ملول می‌شد.^۱ روی کار آوردن عثمان نیز مؤید سیاست بال و پر دادن عمر به بنی‌امیه بود. بنا به گزارشی، عمر به سعید بن عاص اموی گفت: «زمینی که به تو بخشیدم، برای تو کافی است، به‌زودی پس از من کسی به‌خلافت می‌رسد که با تو خویشاوندی دارد و به تو نیکی خواهد کرد.»^۲ مقصود عمر از خلیفه جدید، عثمان بود.

عمر در آستانه وفاتش خطر معاویه را به اعضای شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه، گوشزد کرد و گفت: «اگر به یکدیگر حسودی و بدخواهی و کینه‌ورزی کنید، معاویه همه را کنار زده، امور را قبضه می‌کند.»^۳ پرسش این است چه کسی به معاویه آن همه قدرت بخشید که او از موضع یک استاندار، بتواند اصحاب بزرگ پیامبر را کنار بزند؟ آیا جز این بود که خلیفه دوم، او را سال‌ها در حکمرانی شام باقی گذاشت، لقب کسرای عرب به او داد.^۴

نتیجه آنکه، امویان که در دوره خلافت عمر، مورد عنایت خلیفه قرار گرفته بودند، برای ایجاد زمینه بیشتر قدرت‌یابی، با علم کردن چهره‌هایی که سابقه در اسلام داشته و از نفوذ و شهرت زیادی نیز برخوردار بودند، به تکاپوی بیشتری پرداخته و هواداران خود را برای تسلط کامل بر مردم آماده می‌کردند و حتی گفته شده که امویان با وجود عنایتی که عمر در حق آنها داشته، چون او را مانعی بر سر راه قدرت‌یابی کامل خود می‌دیدند، به تحریک مغیره بن شعبه و ابولؤلؤ موجبات قتل او را فراهم کردند.

بنی‌امیه و عثمان (حک: ۳۵ - ۲۳ ق)

خلیفه دوم به‌رغم آگاهی از تمایلات قبیله‌ای عثمان، و هراس در این باره، وی را از اعضای شورای شش نفره خلافت قرار داد.^۵ این شورا ترکیب خاصی داشت. عثمان، به همراه شوهرخواهرش، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی‌وقاص که هر دو از تیره بنی‌زهره قریش بودند، مثلی را پدید آورده

۱. ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۴۷۲؛ ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۳۳.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۲، ص ۸۰؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمیز الصحابه، ج ۶، ص ۱۲۱.

۵. بنگرید: ابن شبه، تاریخ المدینة المنوره، ج ۳، ص ۱۰۹۵.

بود که احتمال انتخاب علی علیه السلام را پایین می‌آورد. با چنین شرایطی، عمر دستود داده بود در صورت تساوی آراء، نظر گروهی مقدم شود که عبدالرحمن در آن حضور دارد.^۱ این امتیاز ویژه، زمینه انتخاب حتمی عثمان را پدید آورد. هرچند عمر اعتقاد داشت که اگر امام علی بر سر کار آید، مردم را به راه حق هدایت خواهد کرد،^۲ عمر به گونه‌ای هدف‌مند، اعضای شورا را به ترتیبی چید که امام علی علیه السلام به خلافت نرسد. چنان‌که آن حضرت هم، پیش از رأی‌گیری برای انتخاب خلیفه، نتیجه آن را اعلام کرد.^۳ حذف امام نشان داد که اشراف قریش، ابزار تجدید حیات امویان شدند و زمینه سلطنت آنان را فراهم کردند. گذر زمان ثابت کرد که تنها نتیجه شورای شش نفره، حذف علی و به قدرت رسیدن عثمان نبود، بلکه حاصل آن شورا، در واقع پذیرش سلطنت اموی و رأی به تجدید حیات اشرافیت عربی بود؛ یعنی واسطه‌ای برای تبدیل تدریجی اوضاع و شرایط مطلوب برای معاویه بود.^۴

بنی‌امیه هنگام تشکیل این شورا برای انتخاب خلیفه، در حمایت از عثمان و رقابت با بنی‌هاشم با افرادی چون عمار که از امام علی علیه السلام حمایت می‌کرد، به بحث پرداخته، وی را دشنام دادند.^۵ با انتخاب عثمان که برگزیده شورای محدود بود، دیگران به ناچار بدان تن دادند. کسانی مانند امام علی تهدید شدند که در صورت بیعت نکردن، به قتل خواهند رسید.^۶ عبدالرحمن بن عوف زهری که به سبب خویشاوندی با عثمان (همسر خواهر وی بود) نقش زیادی در دستیابی وی به خلافت داشت، می‌گفت: «عثمان عمید بنی‌امیه است.»^۷ ابوسفیان نیز که آرزوی چنین روزی را می‌کشید با آغاز خلافت عثمان، با این اعتقاد که خلافت در جایگاه خود قرار گرفته است،^۸ به بنی‌امیه توصیه کرد که خلافت را همچون گوی به افراد بنی‌امیه پاس داده، نگذارند از این خاندان بیرون رود.^۹ عثمان به این نصیحت جامه عمل پوشاند و بنی‌امیه را بر مردم مسلط کرد و تمام مراکز قدرت و مناطق زرخیز را به دست خویشاوندان خود سپرد. روی کار آمدن این خلیفه، حتی نوید پیروزی بنی‌امیه بر بنی‌هاشم

۱. درباره علت و چگونگی تشکیل این شورا ر.ک: ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۳۴۲ به بعد؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۲۷ به بعد.

۲. عبدالرزاق، *المصنف*، ج ۵، ص ۴۴۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۳۰ - ۲۲۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۱؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی‌التاریخ*، ج ۲، ص ۲۲۱.

۴. ر.ک: زرگری‌نژاد، *نهضت امام حسین و قیام کربلا*، ص ۵۵ - ۵۴.

۵. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۳۳؛ مقدسی، *البدء و التاریخ*، ج ۵، ص ۱۹۱.

۶. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۶، ص ۱۲۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۱۹۴.

۷. قرشی، *حیة الامام حسین علیه السلام*، ج ۱، ص ۳۱۴، ۳۲۱ - ۳۲۰.

۸. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۲، ص ۴۵ - ۴۴.

۹. اصفهانی، *الاغانی*، ج ۶، ص ۳۷۷.

تلقی گردید. چنین پیروزی که امکان آن حتی پیش از اسلام در گمانشان نمی‌رفت هم‌اکنون حاصل گردید و آنان به‌طور طبیعی برای حفظ آن می‌بایست کوشش می‌کردند. چراکه عثمان به تمام معنا، تجلی شاخه اصلی قریش یعنی بنی‌امیه بود. او بود که زمینه تشکیل دولت اموی را فراهم آورد. امام علی علیه السلام درباره فرصت‌طلبی بنی‌امیه برای قبضه کردن قدرت و چپاول بیت‌المال در زمان خلافت عثمان فرمود:

... تا آنکه سومی (عثمان) به خلافت برخاست، درحالی که [همانند شتری] دو پای خود را در میان محل سرگین و علفزار گشوده بود و فرزندان نیاکان او همراه او برخاستند که مال خدا (بیت‌المال) را می‌جویدند و می‌خوردند؛ همانند شترانی که گیاهان بهاری را می‌جونند. تا آنکه بافته او از هم گسیخت و عملکردش کار او را یکسره کرد و شکم‌بارگی‌اش او را واژگون و نابود ساخت.^۱

شاخصه اصلی سیاست عثمان به تأیید اکثریت مورخان قوم‌مداری بود. خلافت او بهترین شانس برای امویان بود، چراکه با اتکای به آن، بنی‌امیه را از انزوای سیاسی ناشی از عملکردشان در برابر پیامبر و برخورد با اسلام خارج کرد. با انتخاب عثمان برای خلافت، افرادی از بنی‌امیه قدرت یافتند و زمینه‌های احیای عصبیت قومی و انتقام‌جویی پدید آمد. گفته شده که خلیفه دوم نیز از تمایلات قبیله‌ای عثمان در هراس بود؛ اما عثمان برخلاف شرط عمر در شورا، نزدیکان اموی خود را بر مناطق حساس و ثروتمند چون مصر و عراق به‌کار گمارد.^۲ جرج جرداق در تعبیری کوتاه و رسا می‌گوید: «در زمان عثمان، بنی‌امیه هم کلید بیت‌المال را در دست گرفتند و هم شمشیر سلطان را.»^۳ امویان انتخاب انحصاری کارگزاران عثمان از خویشاوندان راه، نه تنها موفقیت شخصی عثمان، بلکه پیروزی تمام طایفه خویش دانستند.^۴ از همان آغاز خلافت عثمان، مشخص شد که او نقابی است که امویان در پشت آن پنهان شده بودند.

مودودی، دانشمند معاصر پاکستانی از اهل سنت، ذیل عنوان «از خلافت راشد تا ملوکیت» درباره عملکرد عثمان در سپردن ولایات مهم به خویشاوندانش، این‌گونه اظهار می‌کند که حکومت این عناصر که بیشترشان از طلقا بودند، نوعی حکومت قبیله‌ای بر جامعه مسلمانان بوده است. وی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. بنگرید: ابن‌شبهه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۳، ص ۱۰۹۵.

۳. جرج جورداق، الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ج ۱، ص ۵۱.

۴. درباره انتخاب کارگزاران عثمان از میان خویشاوندانش، ر.ک: مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۳۴۴ - ۳۴۳. ابوسفیان نیز در موارد متعدد، به بنی‌امیه تذکر می‌دهد که از موقعیت به‌دست آمده، کمال استفاده را ببرند و هرگز آن را به دیگران واگذار نکنند. (ر.ک: اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۳۵۶ - ۳۵۵)

یکی از اشتباهات عثمان را، واگذاری تمام شامات به معاویه و نگاه‌داشتن او برای چندین سال در حکومت آن ناحیه می‌داند که سبب استقلال معاویه و عدم پیروی او از حکومت مرکزی شد و او توانست هرچه بیشتر قدرت کسب کند.^۱

برخی از مورخان معاصر عرب خواسته‌اند عثمان را فردی ضعیف معرفی کنند و همه تقصیرها را به گردن اطرافیان اموی او انداخته و وی را تبرئه کنند. ولی به نظر نمی‌رسد که عثمان فرد ضعیفی باشد. سپردن ولایت و کارها به دست افرادی چون مروان بن حکم و معاویه و خاندان اموی، مقدمه‌ای برای اموی کردن تمام امور سیاسی بوده، وگرنه چرا عثمان برای انجام دادن مقاصدش رودرروی بهترین صحابه پیامبر ﷺ می‌ایستد، ولی وقتی به امویان می‌رسد ضعیف می‌شود! پس عثمان اساساً در اندیشه سپردن خلافت به بنی‌امیه بوده است.

عثمان خود یک اشرافی، اما با سوابق اسلامی بود. از این رو در زمان وی، حکومت قدم‌به‌قدم به سوی حاکمیت اشرافی قریش و معیارهای قبیلگی در انتخاب کارگزاران پیش رفت. عثمان پسرعمو و دامادش، مروان را در مقام مشاور عالی خلیفه نصب کرد. او تمام همت خانوادگی خویش را برای اجرای خواسته‌های اشرافیت اموی به کار بست و امویان به اتکای عثمان به آرزوی دیرینه خود که ریاست بر مردم بود، رسیدند و از هر حیث تقویت شدند. برای قبضه کردن کامل امور به تکاپو افتادند و عثمان را به سوی منزلگاه مرگ کشاندند تا به خون‌خواهی او برخیزند.^۲

عثمان در پاسخ به اعتراض‌های مردم درباره میدان دادن به بنی‌امیه گفت: «اگر کلیدهای بهشت نیز در دست من بود، آنها را به بنی‌امیه می‌دادم تا همه وارد بهشت شوند.»^۳ البته صحابه برجسته‌ای چون علی رضی الله عنه ابوذر و عمار، با سیاست‌های نادرست عثمان به مخالفت برخاستند که این خلیفه با اتکا به بنی‌امیه آنان را که دم از عدالت زده و خلیفه را امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند به شدت آزرده.^۴

سرانجام عملکرد نامناسب کارگزاران عثمان، که غالباً از خویشاوندان وی بودند، در میان مسلمانان نارضایتی ایجاد کرد و منجر به قیام و تجمع آنان برضد عثمان در مدینه شد. در این واقعه، برخلاف معاویه که در اعزام نیرو برای حمایت از عثمان تعلل کرد و به تقاضای خلیفه و استغاثه او پاسخی نداد،^۵ امویان ساکن در آن شهر، از عثمان حمایت کردند و حتی با طولانی شدن محاصره،

۱. مودودی، خلافت و ملوکیت، ص ۶۵ - ۶۴ و ۷۸.

۲. زرگری‌نژاد، نهضت امام حسین و قیام کربلا، ص ۵۷.

۳. ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ص ۱۳۶. (باب مسند عثمان بن عفان)

۴. ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۵۱؛ ابن شبهه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۳، ص ۱۰۹۹.

۵. شیخ مفید، الجمل والنصر لسید العترة فی حرب البصرة، ص ۷۳.

آنان تصمیم گرفتند عثمان را شبانه به مکه بفرستند که با آگاهی قیام‌کنندگان تدبیرشان خنثی شد.^۱ با قتل عثمان، برخی از بنی‌امیه ساکن در مدینه از ترس، نخست به ام‌حبیبه دختر ابوسفیان (و همسر رسول خدا) پناه برده^۲ و پس از آن به شام یا مکه گریختند.^۳ و توطئه‌های خود را بر ضد امیرمؤمنان ادامه دادند. معاویه نیز پس از قتل عثمان به خون‌خواهی او برخاست و امام علی را متهم به قتل او کرد. بنابراین خلافت عثمان عملاً نردبان و سکوی پرش معاویه برای رسیدن به حکومت بر تمام قلمرو اسلامی بود.

بنی‌امیه در خلافت امام علی علیه السلام

پس از قتل عثمان، مسلمانان با اصرار فراوان، علی را به خلافت انتخاب کردند. اما هنوز خلافت امام استوار نشده بود که آن حضرت، خود را میان دشمنان و مخالفان قوی دید. نفاق اموی و فرهنگ قبیلگی معارضان، مانع از آن بود که امام بتواند بر مبنای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی اعمال حاکمیت کند و جامعه را از عدالت اجتماعی ایدئال اسلامی برخوردار سازد. آن حضرت پس از یک دوره تبعیض و رفاه‌زدگی جامعه، و بازگشت آنها به سنت‌های اشرافی جاهلی و برخی انحراف‌ها از اصول قرآنی و سنت نبوی، به خلافت رسید. با اعلام سیاست‌های حکومتی آن حضرت^۴ که تغییری در بنیادها و اصلاح واقعی نظام خلافت اسلامی بود، جامعه اسلامی آن روز به دلیل سیاست‌های نادرستی که کارگزاران عثمان و به‌ویژه امویان پیش از آن حضرت در پیش گرفته بودند، سیره امام را بر نمی‌تابید. از این رو از همان آغاز خلافت امام زمره‌های مخالف شروع شد.

در این میان، طبیعی بود که امویان با خلافت آن حضرت کنار نیایند. زیرا روی کار آمدن امام علی علیه السلام، پیام دردناکی برای امویان، که هم‌اکنون معاویه داعیه‌دار سروری‌شان بود، به‌شمار می‌آمد. امیرمؤمنان علیه السلام گذشته از آنکه برای قواعد دینی و با خواست مردم خلیفه شده بود، نماینده بنی‌هاشم و کشنده افرادی از برجستگان اموی در نبردهای عصر نبوی بود. از این رو معاویه جدال با امام را بر خود فرض می‌دانست.

گویا امویان که از قبل پیش‌بینی همه‌چیز را کرده و نقشه دقیقی را بر ضد امیرمؤمنان طرح کرده بودند، از بیعت با آن حضرت سرباز زدند. چنان‌که معاویه و برخی دیگر از چهره‌های مشهور اموی، مانند مروان بن حکم، ولید بن عقبه و سعید بن عاص، از بیعت با امام سر باز زدند. نیز به پیروی از

۱. همان، ص ۷۵.

۲. امینی، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب*، ج ۹، ص ۱۹۸.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ۴۳۳ - ۴۳۰؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۱۹۲؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۲، ص ۶۰۷.

۴. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۶.

ایشان، برخی صحابه دوست‌دار عثمان چون حسان بن ثابت شاعر و نعمان بن بشیر که هر دو از انصار بودند، با آن حضرت بیعت نکردند.^۱ آنگاه امویان در مکه نزد عامل عثمان، عبدالله حضرمی (حلیف بنی عبد شمس) جمع شدند و با آمدن عبدالله بن عامر از بصره، که از سوی عثمان والی آن شهر بود، به خون‌خواهی عثمان برخاسته، با عایشه همراه شدند و جنگ جمل را به راه انداختند.

نباید این نکته را فراموش کرد که نبرد جمل و رویارویی برخی از صحابه برجسته در برابر یکدیگر، از پیامدهای شورای شش نفری عمر بود. زیرا کسانی مانند طلحه، زبیر و سعد بن ابی‌وقاص به‌عنوان چهره‌های شاخص قبایل تیم، بنو اسد و بنو زهره، با قرار گرفتن در ردیف امام در آن شورا، خود را هم‌سنگ امام علی علیه السلام پنداشته و پس از قتل عثمان، خویشان را لایق خلافت دانستند. آنان چون جایی برای تحقق اهداف دنیوی خود در حکومت عدل امیرمؤمنان نیافتند، به‌بهانه ناحق کشته عثمان، مخالفان امام را دور خود جمع کرده و آتش نبرد جمل را شعله‌ور ساختند.

اصولاً محرک اصلی جنگ جمل معاویه بود. او با نامه‌ای، زبیر را به شورش برضد امیرمؤمنان تحریک کرد. زبیر نامه را به طلحه نشان داد و آنگاه هر دو به قصد شورش، از مدینه خارج شدند.^۲ معاویه که در این نبرد، بی‌طرف می‌نمود، درواقع به‌دنبال تقویت خود بود. او امام علی را فردی معرفی می‌کرد که به جنگ حواریان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ام‌المؤمنین عایشه رفته است. وی با تبلیغات دامنه‌دار خود، افراد جاهل و دست‌پرورده خویش را در گمراهی بیشتر فرو برد و با شعار خون‌خواهی عثمان، همه مخالفان امام را زیر یک پرچم گرد آورد. با وجود آنکه عثمان، پسران و دخترانی داشت که اولیای دم او بودند، معاویه خود را ولی دم عثمان معرفی کرد و بدین ترتیب آتش نبرد صفین شعله‌ور گشت.^۳

در نبرد جمل برخی از بنی‌امیه سوگند یاد کردند که امام علی علیه السلام را به شهادت برسانند؛ اما از اقدام خود طرفی نبستند.^۴ این نبرد که با انگیزه رقابت سیاسی به‌وجود آمد و بر امام علی تحمیل شد، پیامدها و نتایج نامطلوبی داشت. کشته شدن هزاران تن از مسلمانان در این جنگ، موجب ازبین‌رفتن روح برادری و بازشدن درهای فتنه و فساد و شعله‌ورگشتن آتش نبرد صفین شد و سرانجام همه اینها به سود معاویه پایان یافت، که حالت تماشایی به‌خود گرفته و خود را آماده‌تر برای مقابله با امام علی می‌کرد.

با پایان یافتن نبرد، امیرمؤمنان، فرمان عفو عمومی صادر کرد و حتی مروان بن حکم اموی را که مشاور و داماد عثمان و از نقش‌آفرینان در جمل بود، بخشید؛ و از سرانجام حکومت کوتاه‌مدت وی در

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۷؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۰۹؛ ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۰۵.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۹۳.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲.

آینده خبر داد.^۱ پس از آن برخی امویان به معاویه در شام پیوستند و او را در اقداماتش برضد امام، از جمله جنگ صفین یاری کردند.^۲ امویان به بهانه خون‌خواهی عثمان، پرچم طغیان را برافراشته، مشکلات بسیاری برای حکومت اسلامی ایجاد کردند.

برخی از بنی‌امیه در این نبرد، سوگند یاد کرده بودند تا امام علی علیه السلام را به شهادت برسانند.^۳ امیرمؤمنان فتنه بنی‌امیه را مخوف‌ترین فتنه‌ها و امویان را آفت امت اسلامی معرفی کرده و مسلمان شدن ایشان را براساس اکراه دانست. آن حضرت از آنان با تعابیری چون مکارترین و فاجرترین یاد کرد. نیز طی نامه‌ای به معاویه، پلشتی‌های بنی‌امیه را یادآور شد.^۴

قابل ذکر است که معاویه در این نبرد حداکثر تلاش خود را معطوف داشت تا از جایگاه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مانند حفصه و عایشه که مخالف با امام علی بودند، سود جوید. چنان‌که او تمایل داشت حفصه نیز همانند عایشه در نبرد جمل در صف مخالفان امام حضور داشته باشد، اما برادرش عبدالله بن عمر مانع شد.^۵

در نبرد صفین، ترفندها و نیرنگ‌های معاویه و عمروعاص، کفه ترازو را به نفع معاویه که در آستانه شکست قرار داشت، سنگین کرد و او حداکثر بهره‌برداری را از این اوضاع کرد. اختلافات شدیدی که پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت در سپاه امام علی علیه السلام پدید آمد و خوارج از دل آن پدید آمدند، این دل‌مشغولی‌ها، فرصتی را برای بنی‌امیه فراهم آورد، تا خیزهای جدیدی را برای رسیدن به اهداف خود بردارند.

دیگر اقدامات معاویه برضد امام علی علیه السلام پس از صفین را می‌توان چنین برشمرد: به شهادت رساندن برخی از یاران صدیق امام، همانند مالک اشتر، تصرف مصر و شهادت محمد بن ابی‌بکر، ترتیب دادن غارات و یورش‌ها به قلمرو امام در عراق، حجاز و یمن، جذب والیان خائن امام علی علیه السلام، بهره‌گیری از عقل ده‌ا (زیرکان) عرب مانند عمروعاص و مغیره بن شعبه. معاویه که به نقش چنین کسانی واقف بود، از عقل شیطانی آنان برای پیشبرد اهداف خود سود می‌جست. عمروعاص در رأس داهیان بود که به طمع فرمانروایی بر مصر، دعوت معاویه را اجابت کرده و با حضور در شام، حکم

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲.

۲. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۸۸.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۶۲.

۴. بنگرید: ثقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۰ و ج ۲، ص ۶۷۷؛ نهج البلاغه، نامه، ۴۵۴ و نامه ۲۸؛ ابن‌حبیب، المنتمق

فی اخبار قریش، ص ۴۱؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۴۲۹؛ ابن‌عبد ربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۱۵.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱؛ ابن‌اعثم، کتاب الفتوح، ج ۲، ص ۴۵۶؛ ابن‌کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۲۳۰.

مشاور ارشد معاویه را داشت. با پیشنهاد او مبنی بر سر نیزه کردن قرآن‌ها بود که معاویه از مهلکه صفین نجات یافت و در سپاه امام علی علیه السلام دودستگی ایجاد شد. همو عمده‌ترین نقش را در جریان حکمیت ایفا کرد. فریب ابوموسی اشعری نماینده تحمیلی امیرمؤمنان علیه السلام و خلع آن حضرت از خلافت و معرفی معاویه به عنوان خلیفه، از شگردهای او بود. به گونه‌ای که هنگام بازگشت از محل *دومة الجندل*، سپاهیان معاویه خوشحال و سپاه امام علی علیه السلام، با یکدیگر نزاع داشتند.

گردیزی درباره نقش عمروعاص می‌نویسد: «معاویه با وی (علی علیه السلام) بسیار حیلت‌ها کردند و عمرو بن عاص از بهر معاویه و معاویه به اشاره او تلبیس‌ها کرد تا ملک بگرفتند»^۱. امیرمؤمنان که دوباره درصدد دفع فتنه معاویه بود، در رمضان سال چهارم هجری توسط ابن ملجم مرادی خارجی به شهادت رسید و بدین ترتیب، معاویه در چند قدمی دستیابی به قدرت، قرار گرفت.

بنی‌امیه و امام حسن علیه السلام

پس از شهادت امام علی علیه السلام اهل عراق تقریباً یک‌دست با امام حسن علیه السلام بیعت کردند، این محتملاً به جهت فضای احساسی پیش‌آمده پس از شهادت امام علی و بیم خطر از پیروزی شام بر عراق بود. برخلاف اخباری که تاکید دارند امام علی کسی را به جانشینی انتخاب نکرد،^۲ گزارش‌هایی تصریح دارند که امام، فرزندش امام حسن را به جانشینی گماشت. یکی از این موارد، نامه امام حسن به معاویه است که خود را برگزیده پدرش بر این امر، معرفی می‌کند.^۳ نیز برخلاف گزارش‌های ضعیفی که امام حسن را در پذیرش خلافت جدی نشان نمی‌دهند، آن حضرت در قبول و استمرار آن جدی بود. از این رو به سازماندهی نیروها و گردآوری آنان پرداخت. او کارگزاران امام علی علیه السلام را تنفیذ کرد.^۴ مستمری سپاهیان را به منظور تشویق ایشان افزود^۵ و دستور اعدام دو تن از جاسوسان معاویه را صادر کرد^۶ و در نامه‌ای تهدیدآمیز به معاویه، اعلام کرد که حرکت‌های او زمینه درگیری را فراهم می‌کند.^۷ همه این اقدامات، نشان‌گر جدی بودن وی در حکمرانی و عدم تمایل به صلح با معاویه است. اما نباید از اوضاع بحرانی عراق غافل شد.

۱. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۱۳۲.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۶؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۵، ص ۱۷۵.

۳. ابن اعثم، کتاب الفتوح، ج ۴، ص ۲۸۵؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۵۳۳.

۴. خلیفة، تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۱۵۳.

۵. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۶۴.

۶. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹.

۷. همان؛ ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۶۳.

اوضاع عراق در زمان خلافت کوتاه‌مدت امام حسن علیه السلام در قیاس با شام، بدترین شرایط را داشت. علاوه بر شکستی که در جریان حکمیت بر مردم عراق وارد شده بود، شورش خوارج نیز نیروهای عراق را شدیداً تضعیف کرده و آنان را پس از سه جنگ بزرگ، خسته کرده بود. هرچند در این زمان مردم عراق، نگرانی شدیدی از تسلط شام داشتند و امید آن می‌رفت که آنان دست به مقاومت جدی بزنند؛ اما واقعیت نشان داد که ضعف موجود، شدیدتر از آن بود که مردم عراق بتوانند در برابر فزون‌خواهی معاویه، واکنشی جدی نشان دهند.

شگردها و توطئه‌های معاویه بر ضد امام حسن علیه السلام

۱. تکیه معاویه بر سن و تجربه خویش

معاویه در جواب نامه امام حسن که خلافت را حق خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست و وی را به بیعت فرامی‌خواند،^۱ از شایستگی، توانایی، سن و تجربه خود سخن می‌گفت و خود را مناسب‌ترین فرد برای خلافت برمی‌شمرد. چیزی که خوشایند بیشتر عرب بود. او تجربه سقیفه را داشت و با طعنه بر امام، وضعیت خود و امام حسن علیه السلام را در این برهه همچون، ایام پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست که مردم در برابر گزینه‌ها، بدون در نظر گرفتن انتساب به پیامبر، فرد داناتر و توانا را برگزیدند.^۲

۲. مکاتبه با سران قبایل و فرماندهان امام

معاویه که از روحیه عراقیان و نیز رؤسای قبایل و فرماندهان آگاهی داشت، برای جذب و یا کناره‌گیری آنان از سپاه امام حسن علیه السلام تلاش بسیاری کرد. چنان که معاویه با وعده‌هایی توانست عبیدالله بن عباس، فرمانده پیشقراول امام را فریفته و با چند هزار نیرو به خود جذب کند.^۳ این در حالی بود که امام حسن علیه السلام بهترین تدبیر را در جنگ با معاویه به کار برد و برای حفظ تعادل، فرماندهی کل سپاه خود را به عبیدالله بن عباس از عرب شمالی سپرد و نیز قیس بن سعد بن عباد، بزرگ انصار، از عرب جنوبی را به‌عنوان جانشین و مشاور او قرار داد. اما توطئه معاویه و آگاهی عبیدالله از خودفروختگی برخی از رؤسای قبایل کوفه، حس دنیاطلبی او را تحریک کرد و خود را به دام تطمیع معاویه انداخت. به دنبال این رخداد شکست سختی بر مقدمه سپاه امام وارد آمد و مقاومت قیس بن سعد را نیز با باقی‌مانده سپاه، به‌جهت خیانت و کج‌فکری خوارج در دنباله سپاه امام بی‌اثر کرد.

۳. جنگ روانی معاویه

به راه انداختن جنگ روانی بر ضد امام از مهم‌ترین اقدامات معاویه بود. موارد زیر از آن جمله است:

۱. همان، ص ۶۶؛ ابن‌عثم، کتاب الفتوح، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۶.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۲.

شایعه قتل قیس: به‌هنگام حضور امام حسن علیه السلام در مداین و غارت سرآورده امام، عوامل معاویه شایع کردند که قیس بن سعد - از فرماندهان ثابت‌قدم - به قتل رسیده است.^۱ قیس از یاران جان‌نثار دو امام نخستین و از سرسخت‌ترین دشمنان معاویه بود. ترس از قیس از این‌رو بود که وی فرماندهی حدود چهار هزار را برعهده داشت و تدابیر معاویه نیز در متوقف ساختن او با توجه به ثبات‌قدم قیس، کارساز نشده بود. بنابراین شایعه قتل او در میان سپاه امام تأثیرگذار بود.

شایعه صلح امام: معاویه به قصد ایجاد فتنه در سپاه امام و با توجه به روحیه سپاهیان امام که از طیف‌های مختلفی تشکیل شده بودند، به دسیسه متوسل شد^۲ که پیامد آن تفرق سپاه امام و درگیری در میان آنان بود. خیانت یاران امام به‌گونه‌ای بود که وی میان اصحاب خود، امنیت جانی نداشت.^۳ بدین ترتیب امام که موقعیت سپاه خود و دشمن را به‌خوبی می‌شناخت و خیانت سران و روسای قبایل کوفه آگاه بود، ناگزیر قدرت را به‌صورت مشروط به معاویه واگذار کرد. نباید تردید کرد که امام حسن علیه السلام از روی ناچاری صلح با معاویه را پذیرفت. چراکه آن حضرت با اجتماعی متشتت و بی‌بنیه روبه‌رو بود. در این زمینه گردیزی می‌نویسد: «چون حسن دانست که با معاویه به حیل و تلبیس مقاومت نتواند کرد، اجابت کرد و کار بدو سپرد و نه بر مراد خویشتن و صلح او روی تدبیر بود که بر دولت متزلزل اعتماد نباشد و بر متابعت اهل عراق وثوق نداشت.»^۴ تصمیم آن حضرت، بزرگترین اقدامی بود که برای حفظ جامعه اسلامی صورت گرفت و به حق عنوان «بزرگترین نرمش قهرمانانه تاریخ»^۵ زینده عمل اوست.

سرانجام امویان که از اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله با زمینه‌سازی درصدد قدرت‌گیری خود بودند، به آن دست یافته و حکومتی را بنیان‌گذاری کردند که با حکومت خلفا تفاوت اساسی داشت. معاویه مؤسس دولت اموی، عقده‌های دیرین امویان را برضد بنی‌هاشم به‌ویژه اهل بیت علیهم السلام گشود. از نظر سیاسی این تقابل، ریشه در تقابل بنی‌امیه با بنی‌هاشم در دوره جاهلی داشت.

نتیجه

امویان در عصر جاهلی با برخورداری از جایگاه اجتماعی و اقتصادی، با بنی‌هاشم بر سر مناصب مکه رقابت داشتند. آنان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را که به آن، از دریچه تنگ قبیله‌ای می‌نگریستند، برنتافته

۱. همان.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳. همان؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۶۴۰.

۴. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۱۳۲.

۵. عنوان ترجمه کتاب شیخ راضی آل‌یاسین درباره صلح امام حسن علیه السلام که توسط رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای انجام پذیرفته است.

و در مقابل دعوت آن حضرت از هر راهکاری سود جستند. نبرد بدر و نقش سترگ امام علی علیه السلام که به کشته شدن چند تن از بنی امیه، از جمله حنظله پسر ابوسفیان انجامید، به دشمنی بنی امیه با بنی هاشم چهره‌ای خونین داد و امویان را به انتقام جویی واداشت که به راه انداختن نبردهای احد و احزاب از آن جمله بود. با فتح مکه، امویان ضمن پذیرش اسلام، درصدد برآمدند تا در پناه دین جدید به اهدافشان نائل آیند. آنان با رحلت پیامبر و شکل‌گیری ماجرای سقیفه، فرصت خوبی برای عرض اندام پیدا کرده، اما پس از دریافت امتیازاتی، صلاح خود را در کنار آمدن با دستگاه خلافت تشخیص دادند. خلیفه دوم در زمینه‌سازی برای قدرت‌گیری بنی امیه نقش بیشتری ایفا کرد. زیرا او با سپردن ولایت مهم و استراتژیک شام به معاویه و عدم بازخواست از او، عملاً روح بلندپروازی را در وی دمید. اما خلافت عثمان بهترین شانس برای اجرای مقاصد امویان بود، زیرا شاخصه اصلی سیاست عثمان که قوم‌مداری بود، آنان را از انزوای سیاسی ناشی از عملکردشان در برابر پیامبر خارج کرد، و راه را برای تسلط امویان بر بیشتر امور هموار و بدین ترتیب عملاً سکوی پرش ایشان، برای قدرت شد. امویان در خلافت امام علی علیه السلام، مخالفت خود را با خودداری از بیعت با آن حضرت نشان داده و غیرمستقیم در به راه انداختن نبرد جمل که پیامد آن به سود امویان تمام شد، نقش داشتند. نیز آنان به بهانه خون‌خواهی عثمان، آتش نبرد صفین را شعله‌ور ساخته و با اقدامات دور از اخلاق، جریان حکمیت را که به تشدید اختلاف میان عراقیان منجر شده و پایان غم‌باری را برای جناح حق رقم زد، به وجود آوردند. غارات در قلمرو امام، به شهادت رساندن مالک‌اشتر و تسخیر مصر، از عوامل نزدیک شدن امویان به حکومت بر تمام قلمرو اسلامی بود. با خلافت امام حسن، امویان که خود را در چند قدمی دستیابی به قدرت می‌دیدند؛ با به راه انداختن جنگ روانی برضد آن حضرت، همانند شایعه صلح آن حضرت، شهادت قیس بن سعد، نیز مکاتبه با فرماندهان و رؤسای قبایل، تطمیع و ایجاد اختلاف در میان سپاه امام، زمینه صلح با آن حضرت را فراهم و در نتیجه به آرزوی دیرینه خود که کسب قدرت بود، رسیدند.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن ابی‌الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، به کوشش اعلی، بیروت، مؤسسه اعلی، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، به کوشش عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن اعثم، احمد بن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چ ۱، ۱۴۱۱ ق.

۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، به کوشش نعیم زر زور، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن حبیب بغدادی، محمد بن حبیب، *المحبر*، تحقیق شتی تر، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، بی تا.
۷. _____، *المنمق فی اخبار قریش*، به کوشش احمد فاروق، الطبعة الاولى، بیروت، عالم الکتب، چ ۱، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الأصابة فی تمیز الصحابه*، به کوشش علی محمد معوض و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن حزم اندلسی، *جمهرة انساب العرب*، به کوشش لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دار احیا التراث، چ ۳، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، مؤسسه اعلمی، بی تا.
۱۲. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الثانیة، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. ابن سلام هروی، *النسب*، به کوشش مریم محمد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. ابن شبه، عمر بن ابن شبه النمیری، *تاریخ المدینة المنوره*، به کوشش فهیم محمود شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. ابن عبد ربه، *العقد الفرید*، به کوشش ابراهیم الایاری و عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۱۶. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله القرطبی، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، به کوشش علی محمد معوض و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. ابن عبری، *غریغور یوس*، *تاریخ مختصر الدول*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. ابن عساکر، علی بن الحسن، *تاریخ مدینة دمشق*، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *الامامة و السیاسة*، به کوشش علی شیری، بیروت، شریف رضی، چ ۱، بی تا.
۲۰. _____، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، چ ۱، ۱۳۷۳.
۲۱. ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، به کوشش محمد علی معوض و عادل احمد الموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۲، ۱۴۱۸ ق.

- ۱۳۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۳، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۹
۲۲. ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبوية*، به کوشش مصطفی السقاء و دیگران، بیروت، المكتبة العلمية، بی تا.
۲۳. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۲۴. ازرقی، محمد بن عبدالله، *اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار*، به کوشش رشیدی الصالح، مکة، مكتبة الثقافة، الطبعة السابعة، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. اشیولر، برتولد، *جهان اسلام*، ترجمه قمر آریان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۲۶. اصفهانی، ابوالفرج، *الاعانی*، به کوشش علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثانية، بی تا.
۲۷. _____، *مقاتل الطالبین*، تحقیق احمد صقر، قاهرة، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۶۸ ق.
۲۸. امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب والسنة والادب*، عبدالحسین امینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ج ۲، ۱۳۶۶.
۲۹. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. _____، *فتوح البلدان*، به کوشش رضوان محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۳۹۸ ق.
۳۱. بلنسی، ابو عبدالله البلنسی، *تفسیر مبهمات القرآن*، به کوشش حنیف قاسمی، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. جعفریان، رسول، *تاریخ تحول دولت و خلافت، از برآمدن اسلام تا برآمدن سفیانیان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۳۷۷.
۳۳. _____، *تحلیلی از تحولات فکری سیاسی پس از رحلت پیامبر ﷺ*، تهران، مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، ۱۳۷۶.
۳۴. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، جواد علی، بیروت، دار العلم للملایین، ج ۲، ۱۹۷۶ م.
۳۵. جورج جرداق، *الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانسانیة*، بیروت، دار مکتبة الحیاة، ۱۹۷۰ ق.
۳۶. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۳۷. خلیفة بن خیاط العصفری، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارنوط، بیروت، الرسالة، ۱۴۱۳ ق.

۳۹. زرگری نژاد، غلامحسین، *تاریخ صدر اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۴۰. _____، *نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا*، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۴۱. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۴۲. شرف‌الدین، سید عبدالحسین، *المراجعات*، تحقیق شیخ حسین راضی، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۲ ق.
۴۳. صنعانی، ابی‌بکر عبدالرزاق، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمان الأعظمی، بی‌جا، مجلس علمی، بی‌تا.
۴۴. طبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، افسست، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق.
۴۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، (تاریخ طبری)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۴۶. _____، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. طه حسین، علی و فرزندانش، ترجمه احمد آرام، تهران، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۳۲.
۴۸. قرشی، سید باقر، *حیة الامام حسین علیه السلام*، بیروت، دار البلاغة، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
۴۹. کحاله، عمر رضا، *معجم قبائل العرب*، بیروت، مؤسسه الرساله، چ ۵، ۱۴۰۵ ق.
۵۰. کلبی، هشام بن محمد، *جمهرة النسب*، به کوشش محمود فردوس العظم، دمشق، دار الیقظه العربیه، بی‌تا.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، دار التعارف، چ ۳، ۱۴۰۱ ق.
۵۲. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، *تاریخ گردیزی*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۵۳. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش مفید محمد قمیحه، چ ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۵۴. مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، به کوشش مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، التحقیق التراث، بیروت، دار المفید، چ ۲، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. _____، *الجمال و النصر لسید العتره فی حرب البصره*، به کوشش سید علی میرشریفی، بیروت، دار المفید، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ ق.
۵۶. مقدسی، البدء و التاریخ، بیروت، دار صادر، افسست، ۱۹۰۳ م.
۵۷. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *التزاع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم*، به کوشش حسین مونس، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۳، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۹

۵۸. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق و شرح محمد عبدالسلام محمدهارون، قم، کتابخانه

مرعشی نجفی، بی تا.

۵۹. مودودی، ابوالاعلی، *خلافت و ملوکیت*، لاهور، الاسلام بیسی، چ ۴، ۱۹۶۷ م.

۶۰. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، *اسباب النزول*، به کوشش ایمن صالح شعبان، قاهره،

دار الحدیث، بی تا.

۶۱. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، عالم الکتب، چ ۳، ۱۴۰۴ ق.

۶۲. یعقوبی، احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، چ ۶، ۱۴۱۵ ق.

